

استعاره در فرهنگ

جهانی‌ها و تنوع

زولتان کوهچس

Zoltán Kövecses

نیکتا انتظام



انتشارات
سیامرود

سرشناسه: کوچس، زولتان، ۱۹۴۶ - م.

Kövecses, Zoltán

عنوان و نام پدیدآور: استعاره در فرهنگ: جهانی‌ها و تنوع

مشخصات نشر: تهران انتشارات سیاه‌رود، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری: ۳۸۶ ص؛ ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۱۷-۲۰-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیای مختصر

قیمت: ۲۹۵۰۰ ریال

یادداشت: فهرست‌نویسی کامل این اثر در نشانی:

<http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.

یادداشت: عنوان اصلی: Metaphor in Culture Universality and Variation

یادداشت: واژه‌نامه.

یادداشت: کتاب‌نامه.

یادداشت: نمایه.

شناسه افزوده: انتظام، نیکتا، ۱۳۶۴، مترجم

شماره کتابشناسی ملی: ۳۷۹۸۳۳۹



انتشارات
سیاه‌رود

مدیر اجراء: رحما تقوی ساروکلایی

صفحه‌آرایی و گرافیک: رضا محمدزاده

طرح جلد: ابوالفضل زندیه

لیتوگرافی و چاپ: دین نگار

طراحی

قیمت: ۲۹۵۰۰ ت.ما.

نشانی: تهران، میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، کوچه رشتچی،

پلاک ۷، واحد ۸

ارتباط با ما: ۶۶۹۰۶۷۸۶ / ۶۶۹۰۶۷۴۹

آدرس سایت: siahroudpub.ir

ایمیل: siahroud@gmail.com

مؤلف: زولتان کوچس

مترجم: نیکتا انتظام

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

تاریخ نشر: ۱۳۹۴

نوبت چاپ: اول

پیش گفتار	۸
پیش گفتار و سپاسگزاری	۱۱
۱. مقدمه: استعاره و موضوع جهانی بودن	۱۷
موضوع اصلی: جهانی بودن و تنوع در استعاره	۱۹
مؤلفه های منظر زبان شناسی شناختی به استعاره	۲۱
نگاه جدیدی به موضوع جهانی بودن و تنوع در استعاره	۲۸
بخش اول: استعاره های جهانی	۳۱
۲. استعاره: از زبان به بدن و بالعکس	۳۵
استعاره در بدن	۳۶
استعاره در ماز	۴۲
استعاره در حدیث	۴۵
استعاره در ادب	۵۲
چرا استعاره ها جهانی هستند؟	۵۵
۳. جهانی بودن در منظر ادبی استعاری	۵۷
مورد احساسات	۵۷
استعاره ساختار رویداد	۶۷
زمان	۷۳
زندگی درونی	۸۱
چه استعاره هایی جهانی هستند، و چرا؟	۹۱
بخش دوم: ابعاد تنوع استعاره	۹۳
۴. تنوع بینارسانی	۹۵
استعاره های هم خوان [متجانس]	۹۶
استعاره های بدیل	۹۸
مفهوم سازی خاص	۱۱۴
استعاره های منحصربه فرد	۱۱۸
۵. تنوع درون فرهنگی در استعاره	۱۲۱

بعد اجتماعی	۱۲۲
بعد قومی	۱۲۶
بعد منطقه‌ای	۱۲۷
بعد سبکی	۱۳۰
بعد خرده فرهنگی	۱۳۲
بعد در زمانی	۱۳۹
بعد تکوینی	۱۴۱
بعد فردی	۱۴۲
از میان برداشتن مرز بین این ابعاد	۱۴۷

۵. بخش سوم: ابعادی از استعاره که در تنوع دخیل اند

۶. مؤلفه‌های استعاره مفهومی به چه صورت در تنوع دخیل اند	۱۵۳
مصادیق و مقصد	۱۵۴
نگارنده	۱۵۹
ادبیت و التزام	۱۶۴
ادغام	۱۶۶
تنوع استعاره: مال کجا هستیم؟	۱۶۸

۷. استعاره‌های مفهومی و معادل‌های زبانی آن‌ها در زبان‌های مختلف	۱۶۹
معادل‌های یک معنای زبانی مشابه	۱۷۰
معادل‌های معنای انتزاعی در زبان‌ها	۱۸۴
تفاوت‌های بین‌زبانی در بیان یک استعاره مفهومی مشابه	۱۹۲
پس زمینه فرهنگی - ایدئولوژیکی	۱۹۷
چگونه این چهار پرسش پاسخ داده می‌شوند	۲۰۴

۸. استعاره در واقعیت اجتماعی - فیزیکی	۲۰۷
استعاره‌های مفهومی چگونه می‌توانند در کردارهای اجتماعی نمود یابند؟	۲۰۷
مطالعات آمریکایی و علم شناختی	۲۱۱
ابعاد استعاری فرهنگ آمریکایی	۲۱۴
آیا ذهن آمریکایی ثابت و یکنواخت است؟ مورد احساسات در آمریکا	۲۲۲
تنوعات فردی در استعاره	۲۲۹
استعاره در قلب فرهنگ آمریکایی: زندگی نمایش است	۲۳۱

این مطلب چه ارتباطی با مطالعه فرهنگ آمریکایی دارد؟	۲۳۸
به سوی مطالعات فرهنگی جدید	۲۴۱
۹. استعاره‌ها و الگوهای فرهنگی	۲۴۳
استعاره‌های مرکزی و الگوهای فرهنگی	۲۴۴
آیا استعاره الگوهای فرهنگی را منعکس می‌کند، یا می‌سازد؟	۲۵۱
رابطه بین استعاره‌های مفهومی و الگوهای فرهنگی در گفت‌وگو واقعی	۲۶۲
الگوهای فرهنگی چگونه پدیدار می‌شوند؟	۲۶۱
بخش چهارم: دلایل تنوع استعاره	۲۸۳
۱۰. دلایل تنوع در استعاره	۲۸۵
تفاوت	۲۸۶
سبک‌ها و اولی‌های شناختی متفاوت	۳۰۱
دلایل دیگر در تنوع استعاره؟	۳۱۶
۱۱. خلاقیت: استعاره و ادغام	۳۱۷
خلاقیت استعاری	۳۱۷
خلاقیت از رهگذر ادغام	۳۲۷
کاربست‌های متفاوت فرایندهای خلاق جهانی	۳۴۲
۱۲. فرهنگ، پیوستگی، تعارض	۳۴۳
استعاره و فرهنگ	۳۴۳
پیوستگی	۳۴۵
تعارض	۳۴۸
جهانی‌بودن و تنوع در استعاره: تصویر کلی	۳۵۳

مقدمه مترجم

کتاب حاضر، با عنایت به این که مفهوم 'استعاره' را مورد کنکاش قرار می‌دهد، در بادی امر می‌تواند هزن اندیشه باشد؛ دلیل بارز آن معنایی است که از دیدن واژه 'استعاره' محتمل در ذهن خواننده متبادر می‌گردد. عموماً "استعاره" را در سنت ادبی و به‌هنگام بررسی آثار داستانی و شعر به کار برده‌اند، با تعریف ویژه‌ای که از آن مراد می‌کنند. بررسی مفهوم استعاره در میان اندیشمندان غربی به ارسطو باز می‌گردد که آن را شیوه و ابزاری برای آفرینش هنری می‌دانست و بر این اساس بر آن بود که باید هنگام بررسی فنون و صنایع ادبی، مورد مطالعه قرار گیرد. این رهیافت کلاسیک به مفهوم استعاره بین متفکران ما دم حایل بوده است.

با این حال، تأملات و نگرش‌های نوین در سنت‌های زبان‌شناسی شناختی، استعاره را از سطح ادبی، شعری و هنری صرف جدا کرده، نقش بسیار مهم آن را در کل نظام زبان و اندیشه خاطر نشان می‌کند.

بنابراین، مترجم لازم می‌داند به این مطلب مهم اشاره داشته باشد. کتاب پیش رو نگرشی متفاوت و غیر متعارف به استعاره دارد که، به شکل سنتی بخشی از ادبیات و علم بلاغت تصور گردیده است.

بر این اساس، تعریف و تحدید معنایی واژه 'استعاره' اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. از آنجا که این مفهوم در کتاب حاضر در چهارچوب زبان‌شناسی شناختی مورد مطالعه قرار خواهد گرفت، ابتدا نگاهی گذرا به این نگرش در سنت کلی مطالعه زبان خواهیم انداخت.

زبان‌شناسی شناختی رویکردی در مطالعه زبان است که بر نقش و کاربرد زبان بنا نهاده شده است و در این مفهوم، با رویکرد صورت‌گرای چامسکیایی زاویه پیدا

می‌کند. از پیشروان این اندیشه، جرج لیکاف و رونالد لانگاکر رهیافتی را برگزیدند که معتقد است یک نظریهٔ زبانی باید بر اساس معنا باشد و قوای شناختی انسان در مطالعات زبان محوریّت یابد.

زبان‌شناسان شناختی به تحقیق در مورد ارتباط میان زبان، ذهن و تجربهٔ انسان روی آوردند. پیش‌فرض اصلی این بود که زبان آینهٔ الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان است. بر اساس دیدگاه ایشان، مطالعهٔ زبان بایستی بر پایهٔ تجربهٔ انسان از چهار، نوع و نحوهٔ فهم و شیوه‌ی مفهوم‌سازی او بنیان نهاده گردد. در این میان، معنا بازمان تجربهٔ کلی انسان است.

زبان‌شناسی شناختی به "استعاره" نیز توجه ویژه‌ای دارد. لیکاف تأکید می‌کرد که استعاره‌ها ابزار زبانی برای انتقال اندیشه نیست؛ بل شیوه‌ای است برای اندیشیدن در مورد جهان اطراف.

مترجم، کتاب حاضر را با علاقه و شور فراوانی به فارسی برگردانده است، چرا که مفاهیم بکر و روش‌شناسی یافته که خواسته با خوانندهٔ فارسی‌زبان در میان بگذارد. کتاب موضوعی را مورد مطالعه و بسط قرار داده که سال‌هاست دغدغهٔ مشترک متفکران زبان‌شناسی و زبان‌شناسان است: شباهت‌ها و تفاوت‌های زبان‌های مختلف، منشأ و چرایی آن‌ها و تلاش برای یافتن پاسخی درخور برای این سؤالات. بی‌شک تحقیقات دیگری در این زمینه صورت گرفته، اما این اثر به‌صورت همزمان به عمومیت (اشتراکات) و تنوع زبانی با محوریت مفهوم استعاره پرداخته است که در نوع خود بی‌نظیر است.

این پرسش که چه عامل اصل و اساس این شباهت‌ها و تفاوت‌هاست، زبان‌شناسان و انسان‌شناسان را به سمت رویکردهای شناختی سوق داده است. چرا که تصور می‌رود رهیافت شناختی پاسخ مناسب‌تری برای این پرسش به انسان خواهد آورد.

جهان معنایی انسان که مشحون است از تفاوت‌های ناشی از محیط زندگی، جغرافیای سکونت، تاریخ جمعی و فردی، تجربهٔ زیستهٔ فردی، زیست جهان مملو از تجارب منحصر بفرد هر انسان، دانش دایرة‌المعارفی هر فرد که شکل گرفته است از پیش‌فهم‌ها، پیش‌فرض‌ها، تجارب، باورها، فرهنگ ویژهٔ هر جامعهٔ زبانی، آداب و رسوم، آموزه‌های فرهنگی، اجتماعی، دینی، پایگاه اجتماعی، سیاسی، طبقاتی،

فضای زمانی-مکانی خاصی که در آن واقع شده، اساس ذهن انسان را تشکیل می‌دهند و این امر مهم در زبان و به‌طور مشخص در ساخت استعاره و مفهوم‌سازی نمود پیدا می‌کند.

پرسش محوری نویسنده این است که تا چه شعاعی و به کدامین شیوه‌ها تفکر استعاری می‌تواند منشأ در فهم فرهنگ و جامعه داشته و با آن مرتبط باشد. وی کتاب را جزء اولین قدم‌ها برای شکل‌گیری یک نظریه استعاره بنیاد شناختی-فرهنگی می‌داند، که می‌تواند مکمل طبیعی و اجتناب‌ناپذیری برای نگرش‌های تجربی به این امر باشد. به بیان نویسنده، رهیافت‌های تجربی، البته، به کل تنوع فرهنگی و نقش آن در استعاره‌پردازی را منکر نشده‌اند اما نکته این جاست که توجه لازم و کافی به این مهم نداشتند، لذا این نظریه می‌تواند مکمل مناسبی برای این دیدگاه باشد.

در این بخش سخن کوتاه درباره موانع و مشکلات ترجمه کتاب ضروری می‌نماید. نویسندگان کتاب مثال‌های متنوعی از زبان‌های مجاری، چینی و انگلیسی آورده و عبارت‌ها، اصطلاحات فرهنگ-مقید یا جهانی‌ای را که از استعارات نمونه منشعب شده‌اند مورد مقایسه قرار می‌دهد. وی می‌خواهد به این نکته برسد که این استعارات مفهومی را چه زبان‌هایی مشترک بوده و نمودشان در این زبان‌ها به چه شکلی است.

صعب‌ترین مانع در راه ترجمه این اثر، یا این معادل‌های مناسب و قابل فهم برای خواننده فارسی زبان بود. پرواضح است که برای یک استعاره خاص در یک زبان خاص، معادل مناسب، کامل و دقیقی در زبان دیگر وجود نخواهد داشت، طوری که تمام مؤلفه‌های معنایی مورد نظر را پوشش دهد. برای سال یک انگلیسی زبان استعاره مفهومی خاصی را به کار می‌برد که گویش ور فارسی آن مفهوم ریزه را در آن قالب خاص نمی‌ریزد. جاهایی که نتوانستیم به توفیق نسبی در معادل‌گزینی دست یابیم، ناگزیر به ترجمه تحت‌اللفظی اکتفا کرده‌ام و کنار آن، ستاره‌ای نهادم تا خواننده دریابد که با معادل دقیق روبرو نیست.

ن. انتظام

پیشگفتار

ما موضوع اصلی‌ای که من در این کتاب به آن خواهم پرداخت به این قرار است: افکار انتزاعی تا به میزبان و به چه صورت با شناخت ما از جامعه و فرهنگ در ارتباط هستند؟ واضح است که نوع پاسخ بر این پرسش ما را ملزم می‌دارد تا به مباحثی از دو رشته گسترده، یعنی فلسفه شناختی و علوم اجتماعی بپردازیم. روان‌شناسی شناختی نوین و زبان‌شناسی شناختی از نمونه‌های بارز مورد اول و مردم‌شناسی در اشکال مختلف آن (نمادین، فرهنگی، معنایی و غیره) از نمونه‌های مشخص مورد دوم هستند. انسان‌شناسان از آغاز پیدایش این علم تا کنون به این پرسش توجه شایانی داشته‌اند (برای مثال، به فرناندز، ۱۹۸۶، ۱۹۹۱ رجوع شود). تفاوت عمده بین این رشته در خصوص استعاره، از تفاوت‌های ظریف میان زاویه دید آن‌ها، از این جهت فلسفی می‌شود که کدام جوانب استعاره را برای مطالعه حائز اهمیت می‌دانند. به عبارت دیگر، رمان‌ها که اندیشمندان علوم شناختی به پرسش‌هایی نظیر «استعاره چیست؟» و «چگونه می‌تواند ذهن عمل می‌کند؟» می‌پردازند، محققین علوم اجتماعی به تمرکز بر مسائلی نظیر اینکه «استعاره در یافت‌های اجتماعی فرهنگی دارای چه نقشی است؟» گرایش دارند.

بسیاری از انسان‌شناسانی که روی موضوعات مربوط به استعاره کار می‌کنند نظریه زبان‌شناسی شناختی‌ای را که برای اولین بار جورج لیکاف و مارک جانسون در کتاب مشهور خود، یعنی استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم، مطرح کردند منبع الهامی جدید برای کار خود می‌دانند. اما به سرعت مشخص شد که اگرچه این کتاب (و بسیاری از تحقیقاتی که بر مبنای آن انجام شد؛ رجوع شود به کوچس، ۲۰۰۲) از بسیاری جهات الهام‌بخش است اما تمام نیازهای انسان‌شناسان را برآورده نمی‌سازد. یکی از دلایل عمده این امر آن بود که زبان‌شناسان شناختی در گرایشی عمومی، جهانی بودن برخی ساختارها

را به شدت بزرگنمایی کرده بودند و بسیاری از نمونه‌های غیرجهانی را نادیده گرفته بودند (فرناندز، ۱۹۹۱).

این وضعیت زبان‌شناسان و محققین شناختی را با این چالش روبرو کرد که آیا رویکرد زبان‌شناسی شناختی به استعاره قادر است به صورت همزمان هم جهانی بودن و هم تنوع در تفکر استعاری را توجیه کند؟ من بر آن هستم تا این چالش را مورد بررسی قرار دهم و بر پایه گستره وسیعی از داده‌ها ثابت کنم که زبان‌شناسی شناختی به خوبی از این کار برمی‌آید. برای اطمینان از اینکه زبان‌شناسی شناختی قادر به انجام این کار هست، باید به اشکال گوناگون تعدیل، اصلاح و تکمیل شود. هدف اصلی من در این مطالعه آن است که این نظریه «به روز» و نسبتاً جامعی از استعاره را ارائه دهم تا آن را برای افرادی که در رشته علوم اجتماعی فعالیت دارند کاربردی کند.

اگرچه، این نام به ظاهر ساده مستلزم مطالعه بسیاری از موضوعاتی است که گاهاً به حوزه کار انسان‌شناسی که به موضوع استعاره علاقه‌مندند مربوط می‌شود (برای مثال به فرناندز، ۱۹۸۶، ۱۹۹۱؛ فوای، ۱۹۹۱؛ کیمل، ۲۰۰۱؛ زیرچاپ؛ شور، ۱۹۹۶ رجوع شود). این موارد شامل موضوعات زیر هستند (ام به آن‌ها محدود نمی‌شوند):

آیا استعاره‌ها با سایر گونه‌های زبان‌بازی در ارتباطند؟ و اگر هستند به چه شکل؟
 آیا یک "گونه بلاغی غالب" وجود دارد یا تمام گونه‌های بلاغی با یکدیگر "برابرند"؟
 نقش جسم در جهانی بودن استعاره چیست؟ آیا اطلاعاتی دارد؟
 بهترین روش برای دستیابی به اطلاعات استعاره چیست؟
 آیا استعاره تعجارب مشخصی را ایجاد می‌کند یا تنها تعجارب تحت‌اللفظی از پیش تعیین شده را منعکس می‌سازد؟

آیا استعارات از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوتند و اگر هستند به چه شکل؟
 استعاره به چه صورت به درک ما از وقایع گفتاری مشخص در فرهنگ کمک می‌کند.

استعاره چگونه در فرهنگ ایجاد انسجام و عدم انسجام می‌کند؟
 مطالعه استعاره چگونه می‌تواند بین علوم شناختی و انسان‌شناسی پیوند به وجود آورد و این پیوند از چه نوعی است؟

من ادعا نمی‌کنم که تمامی این موضوعات را به بحث می‌گذارم، یا اینکه به یک اندازه به تمام آن‌ها می‌پردازم. با این حال، بیشتر آن‌ها را، به علاوه چند مورد دیگر، تا

حدی مورد بررسی قرار خواهیم داد. آن موارد مضاعف به قرار زیر هستند:

تنوع استعاره درون یک فرهنگ (و نه تنها میان فرهنگ‌های مختلف) چگونه حاصل می‌شود؟

آیا استعاره‌ها از شخصی به شخص دیگر متفاوت هستند، و اگر هستند به چه شکل؟
علل تنوع استعاره چیست؟

ارتباط بین تنوع بینا فرهنگی استعاره و ترجمه در چیست؟

آیا فرهنگ‌های مشخص از طریق استعاره‌هایی که بر آن‌ها "حاکم" اند تعریف می‌شوند اصلاً می‌توانند به این صورت تعریف شوند؟ به عبارت دیگر، آیا "بر" استعاره‌های فرهنگی وجود دارد؟

بارر من آن است که تلاش در جهت پاسخی منسجم به این سؤالات شالوده‌بسیار خوبی بر روی نظرهای فراهم می‌کند که می‌تواند هم جهانی بودن و هم تنوع را در استعاره توجیه کند. ریم می‌که من قصد آغاز آن را دارم شباهت زیادی به متون چاپ شده جدیدی دارد که در آن انسان‌شناسان و یا محققان علوم شناختی به موضوعات مشابه یا مربوط به استعاره و زبان بلاغی پرداخته‌اند (برای نمونه، به گیز، ۱۹۹۴؛ هولیوک و ناگارد، ۱۹۹۶؛ کیمل، ۲۰۰۱؛ پادس، ۱۹۹۶؛ مور، ۱۹۹۶ رجوع شود). مطالعه مارک ترنر (۲۰۰۱) نیز در این خصوص حائز اهمیت است. او ارتباط بین یکپارچگی مفهومی یا ادغام و مطالعات علوم اجتماعی را مورد بررسی قرار می‌دهد. هدف من نیز انجام تحقیقی مشابه در مورد استعاره است. اگرچه کتاب پیش رو در بررسی این اطلاعات پایه با این آثار مشترک است، هم تمرکز ویژه‌ای بر مطالعه چرایی وگونگی جهانی بودن و فرهنگ مقید بودن استعاره‌های مفهومی دارد و هم بر بسیاری از سؤالات فکری شده.

به بیان دیگر این کتاب تلاشی است از جانب من در جهت ایجاد نمودهای ملموس‌تر از نظریه زبان‌شناسی شناختی برای آن دست از افرادی که علاقه‌مند به مطالعه نقش استعاره در رفتارهای اجتماعی فرهنگی پیچیده، از قبیل احساسات، سیاست، تفکر اخلاقیات و همینطور حقایق و روندهای به شدت انتزاعی نظیر زمان، زندگی و ذات هستند. قصد من آن است تا از این طریق "بحث" یا گفتگوی بین زبان‌شناسان و انسان‌شناسان شناختی‌ای که جیمز فرناندز بیش از ده سال گذشته ضروری دانسته بود را ادامه دهم (فرناندز، ۱۹۹۱: ۸). من نمی‌خواهم این کار را با تحقیق و تفحصی گسترده در متون مربوط به استعاره در علم انسان‌شناسی انجام دهم چرا که این خود به تنهایی کاری است بسیار زمان‌بر،

در عوض تلاش خواهیم کرد تا نظریه نسبتاً قابل فهمی از استعاره ارائه دهیم که بر اساس داده‌هایی که یا شخصاً جمع‌آوری کرده‌ام و یا سایر زبان‌شناسان شناختی گردآورده‌اند از موضوعات مربوط به محققین اجتماعی می‌دانم. از این رو، انسان‌شناسان و سایر محققین علوم اجتماعی قادر خواهند بود تا با مقایسه نظریه من با نظریه‌هایی که به کمک داده‌های خود به آن‌ها دست یافته‌اند صحت یا عدم صحت نظریه من را محک بزنند. ما از این طریق قادر خواهیم بود که در جهت ارائه تعریف جامع‌تری از نقش استعاره در درک فرهنگ خود و سایر فرهنگ‌ها با یکدیگر همکاری داشته باشیم.

حس در جهت نیل به این اهداف، از مفاهیم به خصوصی نظیر فرهنگ بهره خواهیم برد که می‌تواند کل مکاتب انسان‌شناسی را به صورتی بسیار ساده‌تر از آنچه که بیشتر انسان‌شناسان می‌توانند، تقسیم کند. دوست من سوزان گل، بعد از مطالعه بخش‌های مشخصی از *استعاره*، این کتاب به من گوشزد کرد که کاربرد عبارت فرهنگ اینگونه القا می‌کند که من فرهنگ را به‌طور "مفهومی محدود" می‌دانم، تفکری که امروزه برای بسیاری از انسان‌شناسان مردود است. پاسخ من در این مورد دارای دو بخش است؛ اول آنکه حق کاملاً با سوزان است، اما صحبت از بسیاری از موضوعات مطرح شده در این کتاب بدون کاربرد عباراتی نظیر "این فرهنگ"، "آن فرهنگ" یا "فرهنگ‌ها" برای من بسیار مشکل بود. از این رو، عذر من در این باره کاملاً موجه است. دوم آنکه، در یک بازنگری بعد از شنیدن نظر او، به نظر من چنین می‌آید که من به‌طور تصادفی برداشتم از داده‌هایی توانم به فرهنگ رویکردی داشته باشم که از آنچه که او فکر می‌کند به نقطه نظرش نزدیک‌تر است. اگر همان‌طور که من فکر می‌کنم برخی استعاره‌ها - همان‌ها هستند پس نمی‌توانیم با این استدلال که استعاره‌های جهانی بیشتر و بیشتر از استعاره‌های محلی بهره‌مند هستند به لایه‌های "دور از دسترس" و "زیربنایی" از تجارب فرهنگی ارجاع می‌دهیم - به راحتی جهان بشری را به فرهنگ‌هایی با "مرزهای مشخص" تقسیم کنیم. من همین در مورد آنکه مفاهیم استعاری غالباً تجسمی هستند و از این رو درک مفهومی برگرفته از آن‌ها نیز تجسمی است صحبت خواهم کرد. تجسمی بودن نه تنها به زبان، بلکه به گستره عظیم‌تری از موضوعات فرهنگی معنی می‌بخشد. تصور فرهنگ به مثابه ماهیتی تجسمی (به فولی، ۱۹۹۷ رجوع شود) نیز با هرگونه برداشت "شی‌گونه" من از فرهنگ در تضاد است.

جا دارد تا در این مجال، از تمام دوستان، همکاران و دانشجویانی که من را با نظرات و پیشنهادات خود یاری رساندند و بسیاری از مثال‌های به کار برده شده و تحلیل شده

در این کتاب را به صورت داوطلبانه به من داده‌اند تقدیر و تشکر کنم: رکا بنچر، انیکو بلویاس، اوگن کاساد، مایک کیسی، سنا کولسن، زیلو یا چزی، جری فلدمن، اکسل فلچ، تیلور فرانک، سوزان گل، ویراژ هارم، یارایا هیگدن، اورسلیا ایزو، استیوان کچکس، مایکل کیمل، هلن ناکس، بالینت کولر، نیکی کووس، جورج لیکاف، رونالد لانگاگر، زهیر مالچ، آندریاس موسوف، سیرا اوز کالیسکان، تد سابل، اورسلیا سگی، رودولف ساردی، کازو کو شینوها، مایتی سیکرا، کریستینا سورینانو، ابو سویتسر، جوزفین تودور، مارک ترنر، رایین ترنر، گبی وارهل، فیلیس و شرمن ویکاکس، و نینگ یو. من قدر دان کم‌ها، بی دریغ این افراد در نگارش این کتاب هستم.

ویژه به دلیل گفتگوهای که با هم در مورد بسیاری از موضوعات این کتاب داشتیم خود را مدیون جورج اکاف، ابو سویتسر، و مارک ترنر می‌دانم. مارک همچنین از روی لطف بسیار، از نشر دارهاس که در این کتاب به کار رفته را برای من تهیه کرده است. رکا بنچر نیز با محبت بسیاری بیشتر این نمودارها مجدداً کار کرده و ظاهر یکپارچه‌تری به آن‌ها بخشیده است.

تشکر ویژه من به اکسل فلچ، رلق دردد که تمام فصول دست‌نوشته را به دقت مطالعه کرده و پیشنهادات مبسوط خود را بر یک نسخه از آن‌ها قرار داده است.

مؤسسه کلنر برای پیشبرد این تحقیق سه‌سند و یا حتی فراتر از آن بود. من از صمیم قلب از پل و جورج کلنر بابت حمایت‌های بی‌دریغشان طی این سال‌ها سپاسگزارم. از جری فلدمن و مؤسسه بین‌المللی علوم رایانه، برای در اختیار گذاشتن محیط کار، طی حضورم در برکلی، تشکر فراوان دارم.

از میزبانم، لیز فیلمر و خانواده و دوستانش کمال تشکر دارم. در آخرازیست هانگ‌رین فولبرایت و انجمن تبادل محققین (IES) بابت کمک هزینه‌ای که اتمام تحقیقم را در UC برکلی در سال ۲۰۰۳ امکان‌پذیر کرد بسیار تشکر دارم. این کمک هزینه همچنین برای من این امکان را فراهم کرد تا پیش‌نویس کتاب را زمانی که در برکلی بودم آماده سازم. بدون حمایت آن‌ها این امر امکان‌پذیر نبود.

ژانویه ۲۰۰۴

بوداپست